

## ملا علی نهاوندی و نظریه "تعهد" در "وضع"

▽  
علی رضا امینی

نظریه تعهد اولین بار توسط محقق نهاوندی<sup>۱</sup> در کتاب ارزشمند تشریح الاصول<sup>۲</sup> مطرح شد، بعد از وی، محقق اصفهانی<sup>۳</sup> و مرحوم حائری<sup>۴</sup>، از این نظریه دفاع کردند<sup>۵</sup>. در دوره اخیر، این مسلک، بیشتر با عنوان محقق

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی در معرفی محقق نهاوندی آورده است:  
و هو الشيخ علی بن المولی فتح الله النهاوندي النجفي، علامة كبير و محقق جليل من الاكابر العلماء و اجلاء الفقهاء، كان من تلاميذ الشيخ مرتضى الانصاري و الميرزا ابي القاسم الكلانتر. و كان بحثه من ابحاث النجف المعدودة و من دروسها المحترمة. من تلامذته: الميرزا حبيب الله الرشتي و المولی كاظم المرندي و السيد محمد الخنخالي و شيخ الشريعة الاصفهاني. توفي في غرة ربيع الآخر سنة ۱۳۲۲ هـ و دفن في وادي السلام في مقبرة الخاصة المعروفة. من آثاره كتابا تشریح الاصول الصغير و الكبير ( «آغا بزرگ تهرانی: طبقات اعلام الشيعة: نقباء البشر في القرن الرابع عشر، ج ۴: ص ۱۴۹۷ - با اندکی تصرف ).
۲. این کتاب، در مرکز تحقیقات مدرسه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در دست تحقیق است.
۳. وقایة الاذهان، ص ۶۲، چاپ مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴. درر الفوائد، ص ۳۵، چاپ مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. امام خمینی رحمته الله علیه در مناهج الاصول، (ج ۱: ص ۵۸) نظریه را به محقق رشتی نسبت داده‌اند. نگارنده در حد جستجوی اندک خود در کتاب بدایع الافکار نشانی از طرح نظریه تعهد ندید.

خوئی<sup>۱</sup> معرفی شده است. و نویسندگان معاصر نیز در بحث از مسلک تعهد، کمتر، به مأخذ اصلی اشاره کرده‌اند.<sup>۱</sup> محقق خوئی نیز به پیشینه این بحث اشاره نکرده، ذکری از عالمان اصولی پیش از خود که به تبیین نظریه تعهد پرداخته‌اند به میان نمی‌آورند.<sup>۲</sup>

به نظر نگارنده، محقق نهاوندی، به عنوان مؤسس "مسلک تعهد" بحث بسیار ارزشمند و در عین حال جامعی را مطرح کرده‌اند. مقاله حاضر مروری است بر نحوه تبیین ایشان بر مبنای کتاب تشریح الاصول.

در یک نگاه اجمالی می‌توان دیدگاه محقق نهاوندی را این گونه خلاصه کرد: مسلماً ارتباط لفظ و معنی که حاصل آن "دلالت" است، ارتباطی ذاتی نیست. این گونه نیست که میان این دو به خودی خود ارتباطی وجود داشته باشد. در تحلیل ماهیت این ارتباط دیدگاه‌های مختلفی ابراز شده است که تحت عنوان نظریات "وضع" آمده است. محقق نهاوندی معتقد است آن چه در این باب ابراز شده است توان تبیین چگونگی دلالت را ندارد. "اختصاص"، "تخصیص"، "تعیین" و تعبیری از این قبیل نمی‌توانند بیانگر واقعیت امر باشند. البته ابایی نیست که گفته شود همه این امور، نهایتاً و در طول وضع ایجاد می‌شود، اما روح اصلی وضع، "تعهد"ی است که واضع می‌سپارد و آن این است: هر گاه خواستم معنای «الف» را تفهیم کنم، از لفظ «ب» استفاده خواهم کرد. محقق نهاوندی معتقد است:

اولاً نظریه "تعهد" می‌تواند توجیه گر "وضع" باشد  
و ثانیاً، نظریات دیگر از توجیه این امر عاجزند.

۱. به عنوان نمونه ﴿﴾ شیخ محمد اسحاق فیاض: المباحث الاصولیه، ج ۱: ص ۱۳۴ [و]  
سید محمود هاشمی: بحوث فی علم الاصول، ج ۱: ص ۷۸.  
۲. اجود التقريرات، ج ۱: ص ۱۲، چاپ مصطفوی.

در ادامه بیان محقق نهاوندی را در هر دو موضع خواهیم آورد. اما در ابتدای امر بهتر است معلوم شود که اساساً محقق نهاوندی، چه تعریفی از تعهد ارائه می‌دهند:

### ماهیت تعهد

تعهد در تعریف محقق نهاوندی بازگشت‌اش به «اراده» است. در نظام اصولی ایشان اراده از جایگاه مهمی برخوردار است. به همین دلیل کتاب تشریح الاصول نیز با همین بحث آغاز می‌شود.

از نظر وی اراده، عبارت است از «اعتقاد به نفع یا مصلحت» با این ملاحظه که صرف اعتقاد نیست؛ بلکه آنگاه وصف عنوانی «اراده» را می‌پذیرد که شخص مرید، اقدامی عملی را در جهت وصول به «مراد» به اجرا در آورد، و برای رسیدن به آن، اقدامی صورت دهد. از این رو، اگر عملی، هرگز انجام شدنی نباشد و آدمی قدرت تحصیل آن را نداشته باشد، حتی اگر نفعی در آن متصور باشد، از آنجا که نمی‌توان اقدامی برای رسیدن به آن صورت داد، تحت اراده آدمی قرار نمی‌گیرد و این اعتقاد به نفع چیزی بیش از یک «آرزو» نیست. کما این که اگر فعل محال نباشد و امکان وقوع داشته باشد، در صورتی که اجرای آن در توان شخص مرید نباشد، باز تحت اراده در نمی‌آید و اگر شخص جازم باشد که در صورت تحصیل شرایط به انجام آن اقدام کند، این حالت - صرفاً - عزم به حساب می‌آید، و نه اراده.

بنابراین، در تحلیل ماهیت اراده، محقق نهاوندی دو عنصر را دخالت می‌دهد: عنصر اول اعتقاد و علم به این که آن فعل دارای نفع است و عنصر دوم اقدامی عملی در جهت تحصیل نفع مورد نظر. بر این اساس، با لحاظ اقدام عملی و یا اشتغال است که «اعتقاد» به «اراده» متصف می‌شود و مادام که اشتغال

صورت نگرفته است عنوان اراده انتزاع نمی‌شود .

فالارادة صفة تحدث في محلها، و هو العلم بعد الاشتغال بالفعل المراد، و بملاحظة هذا الفعل و باعتباره . فالاعتقاد يعنون بها بعد الشروع في الفعل او مقدماته<sup>۱</sup> .

با این توضیح، مادامی که اشتغال صورت نگرفته است، اراده صرفاً در حدّ شأنیّت است و آن اقدام عملی و اشتغال است که آن را به فعلیّت می‌رساند . حال اگر اراده به گونه‌ای باشد که در تبدیل شأنیّت به فعلیّت، نیازمند ابراز و بیان باشد و مانع اصلی بر سر راه فعلیّت، جهل طرف مقابل باشد و با ابراز و بیان این جهل مرتفع گردد، در این صورت اراده فعلی همان اراده مبرز است و این اراده مبرز همان تعهد است .

با این بیان می‌توان گفت تعهد دارای سه عنصر اصلی است:

۱. اراده شأنیّه،

۲. بیان،

۳. توقف فعلیّت بر بیان .

ایشان می‌فرماید:

التعهد هو الالتزام الاختياري الذي فعليتها بالبيان و الاعلام، و يعبر عنه بالفارسيّة: «قرار دادن» . ففي البيان مدخليّة لتحقق عنوان التعهد نظير عنوان الطلب الذي هو حقيقة في ارادة فعل الغير و فعليته أنما هي بالبيان<sup>۲</sup> .

با این توضیح تعهد و طلب از یک مقوله‌اند، با این فرق که در تعهد متعلق

۱. تشریح الاصول، ص ۴ .

۲. همان مدرک سابق، ص ۲۳ .

ارادهٔ شخص، فعل خود اوست. اما در طلب، متعلق، فعل دیگری است. با این وصف، تعهد، از نگاه محقق نهاوندی بازگشت‌اش به قرارداد است. شخص آن گاه که قرار می‌گذارد عملی را انجام دهد، تعهدی را بر عهده گرفته است. حال، اگر این تعهد، یک جانبه باشد، ایقاع و اگر طرفینی و دو جانبه باشد عقد نامیده می‌شود.

بنابراین، ماهیت تعهد همواره از طرفی یک حقیقت نفسانی (یعنی اراده) است و از طرف دیگر، ابراز و اظهار است. بدون ابراز، تعهد وجود ندارد؛ کما این که می‌توان گفت: «اراده در حدّ فعلیت تحقق پیدا نکرده است». از این منظر، محقق نهاوندی انشاء را به اراده تحویل می‌برد. اساساً روح انشاء چیزی جز بیان اراده نیست و سرّ انشاء بودن آن هم این است که به اراده، فعلیت می‌بخشد. در جملات امر، نهی، استفهام و ندا، انشاء بیانگر طلب مُرید نسبت به فعل دیگری است و در ایقاعات و عقود و نیز جملات وعد و وعید نیز شخص ارادهٔ خودش را نه نسبت به فعل دیگری، که در خصوص فعل خودش ابراز می‌کند.

با این تقریر، انشاء، هم دارای جنبهٔ موجودیت است چرا که به اراده، فعلیت می‌بخشد و آن را از حدّ شائیت خارج می‌کند و هم جنبهٔ ابرازی دارد؛ چرا که ارادهٔ نفسانی را بیان می‌کند.

محقق نهاوندی، وضع را هم "تعهد" و "انشاء" می‌داند. از آن جهت که شخص واضح، اراده می‌کند در تفهیم معنای «الف» از لفظ «ب» استفاده کند و این اراده را نیز به گونه‌ای بیان کند. این ادعای محقق نهاوندی از دو جنبهٔ ایجابی و سلبی برخوردار است که ذیلاً بدان خواهیم پرداخت:

ادعای اول؛ نظریه "تعهد" می‌تواند توجیه‌کننده "دلالت" و بیان صحیحی از «وضع» باشد؛

ادعای دوم، سایر نظریات نمی‌توانند حقیقت فعل واضع را توضیح دهند.

الف) ادعای ایجابی:

آن چه واضع، در وضع به دنبال آن است این واقعیت است که نوعی وابستگی میان به کارگیری لفظ «ب» و قصد تفهیم معنای «الف» صورت بگیرد. و این غرض، با تعهدی که واضع سپرده است تأمین می‌شود. فرض بر این است که او متعهد شده است: هنگام تفهیم معنای «الف» لفظ «ب» استعمال شود. این تعهد باعث می‌شود چنین ارتباطی در ذهن مخاطبین حاصل شود.

پرسشی جدی که در این جا مطرح می‌شود این است که اگر این تعهد را فقط واضع سپرده باشد و نه دیگران، در آن صورت غرض از وضع تأمین نشده است و اگر سایرین نیز در مقام استعمال از این تعهد پیروی کنند، آن گاه تعریف وضع در مورد همه کسانی که این الفاظ را به قصد تفهیم معنا بکار می‌گیرند صدق می‌کند. از طرفی ارتکاز ما آن است که در یک جامعه زبانی، دلالت لفظ بر معنا به یک نحو حاصل است و منحصر به شخص واضع نیست.

محقق نهاوندی در پاسخ می‌گویند: «فرقی جدی میان واضع و دیگران نیست. نهایت این که عده‌ای در این "تعهد" نقش "تابع" را دارند. و لذا منعی نیست که بر همه متعهدین تعبیر "واضع" را جاری بدانیم؛ چرا که ماهیت کار آنها یکی است. نهایت این که تعهد واضع، ابتدائی، اما تعهد دیگران تبعی است».

پرسش دیگر این است که گیریم که شخص واضع، چنین تعهدی کرده است، اما از کجا معلوم که استعمال کننده به این تعهد پای‌بند باشد.

پاسخ محقق نهاوندی این است که "تعهد" جزئی از سبب است نه تمام آن؛

چرا که اولاً باید احراز شود که متکلم نیز در حین گفتار، بر این تعهد است. و ثانیاً باید احراز کنیم که در درک واقعیت و شناسایی وضع به خطا نرفته است. و این دو احراز، با اصول عقلایی صورت می‌گیرد:

اصل اول این است که مادام که فردی در جامعه زبانی، مطلبی بر خلاف، بیان نکرده است، از تعهد اصلی واضح تبعیت کرده است [اصل تبعیت].  
و دوم این که، اساساً ظهور حال فرد آن است که در فهم نظر واضح به خطا نرفته است و او تعهد واضح را به درستی فهمیده است [اصل عدم اشتباه].

این دو اصل، هر دو اصولی ظنی هستند؛ اما ما به ناچار به همین ظهورات، عمل می‌کنیم مگر آن که ظهوری قوی‌تر در میان باشد.

می‌بینیم که در فهم مراد متکلم، در هر صورت به این اصول عقلایی نیازمندیم؛ اما اصرار محقق نهاوندی این است که «اراده تفهیم معنا از طریق لفظ خاص» مضمون دلالت وضعی است.

پرسش بسیار مهم دیگری که بر سر راه امکان ثبوتی نظریه تعهد قرار دارد و محقق نهاوندی، خود، آن را مطرح می‌کند برخواسته از تحلیلی است که ایشان از ماهیت تعهد ارائه می‌کنند و آن این که: مطابق تعریف، فعلیت اراده به بیان وابسته است.

در اینجا "بیان" نقش "فعال" دارد و تأثیر آن "ایجاد" است، یعنی در تحقق فعلیت اراده دخیل است. یکی از عناصر جوهری تعهد این بود که "بیان" جنبه مقدماتی داشته باشد و در جهت وصول به فعلیت بکار گرفته شود. به این معنا که اگر بیان چنین دلالتی نداشته باشد به طور طبیعی، تعهد نیز حاصل نمی‌شود. حال، اگر قرار باشد تعهد وابسته به "مقدمی" بودن بیان باشد و لفظی که شخص بکار می‌گیرد بخواهد دلالت بر "مقدمی" بودن بکند

مشکل دور پیش می‌آید؛ چرا که تعهد به «مقدمی» بودن بیان وابسته می‌شود و بیان لفظی نیز برای این که دلالت بر مقدمی بودن کند به «وضع» نیازمند است و وضع نیز چیزی جز تعهد نیست. می‌بینیم که تعهد، به خود تعهد وابسته می‌شود. [اشکال دور]

محقق نهاوندی به این پرسش پاسخ می‌دهند: «درست است که تعهد به "مقدمی بودن" بیان وابسته است؛ اما باید توجه داشت که مقدمی بودن را از دلالت وضعی استفاده نمی‌کنیم تا وابسته به وضع و نهایتاً تعهد باشد».

توضیح مطلب این که: شخص، آنگاه که معلوم می‌شود واجد اراده حتمی است و اراده‌اش به حدّ شأنیّت رسیده است و تنها مانع، جهل طرف مقابل است. کافی است به گونه‌ای بر مخاطب معلوم شود که وی واجد اراده تامّه است و از مقام چنین اراده‌ای به طور طبیعی و بدون نیاز به دلالت وضعی، مقدمه بودن بیان برای وصول به مقصود استفاده می‌شود؛ و لذا آنگاه که شخص، لفظ را در مقام استعمال بکار می‌گیرد با فرض این که تصدی او برای بیان برخاسته از اراده‌ای است که او در مقام تفهیم به مخاطب دارد، مقدمه بودن بیان برای فعلیّت این اراده استنتاج می‌شود.

فکون وقوع علی الجهة التوصیلة مأخوذ فی اللفظ الکاشف، و لکنّه لیس من حیث الوضع، بل باعتبار کشفه عن الارادة التامة التي لاتنفک عن الفعلیة بحکم العقل بکون الکاشف عنها فعلیة لها و وارد فی مقام التوصیلة و المقدمیة<sup>۱</sup>.

(ب) ادعای سلبی:

ایشان می‌فرمایند: «نظریات مختلفی در این باب اظهار شده است از آن

۱. همان مدرک سابق، ص ۲۳.



جمله است: تخصیص لفظ به معنا، ایجاد ملازمه میان لفظ و معنا، تنزیل لفظ به منزله معنی و یا تعیین لفظ جهت دلالت بر معنا و...؛ اما هیچکدام از اینها نمی‌توانند بیانگر ماهیت وضع باشند». توضیح مطلب:

۱. امور، در خارج بر دو نوع‌اند:

الف) امور متأصل واقعی که دارای ما به ازای خارجی هستند، مانند زید و عمرو.

ب) امور انتزاعی که مستقیماً ما به ازای خارجی ندارند، اما از موجودات نوع اول انتزاع می‌شوند، مثل "ابوت" و "بنوت"، "فوقیت" و... دسته اول را حقایق اولیه و گروه دوم را عناوین ثانویه می‌نامند.

۲. از طرفی افعال بر دو گونه‌اند: گونه اول افعالی که بدون واسطه و مستقیم تحقق پیدا می‌کنند، مانند حرکات بدن. و گونه دوم افعالی که با واسطه صورت می‌گیرند، مانند احراق که حاصل القاء در آتش است. به عبارتی، القاء دارای دو عنوان است:

الف) عنوان اصلی که همان القاء است و بیانگر صورت اولیه و عنوان اولی فعل است؛

ب) عنوان انتزاعی و ثانوی و طاری که به اعتبار نسبت خاصی که بین القاء و احراق واقع شده است، به القاء هم نسبت داده می‌شود.

۳. عناوین ثانویه و افعال تبعیه، هیچکدام مستقیماً تحت قدرت آدمی قرار نمی‌گیرند؛ بلکه در طول تعلق فعل به افعال اولی، عناوین ثانوی انتزاع می‌گردد.

۴. اراده، زمانی تحقق پیدا می‌کند که به فعل مقدور، از طریق عنوان اولی تعلق پیدا کند.

نتیجه این که، صرفاً عناوین اولی تحت اراده در می‌آیند و عناوین ثانوی به عنوان تابع و نتیجه فعل اولی ظاهر می‌شود. آنگاه از این مقدمات، محقق نهاوندی این طور استفاده می‌کنند: «این معانی که برای وضع ذکر شده است (تخصیص، تعیین، جعل ملازمه، تنزیل و...) بیانگر واقعیت فعلی واضح نیستند به دلیل این که عناوین اولی نیستند؛ و لذا تحت اراده واضح در نمی‌آیند. قدرت اولاً و بالذات به تخصیص و تعیین تعلق پیدا نمی‌کند. ابتداءً کاری صورت می‌گیرد که تحت قدرت واضح است، اما نتیجه‌اش این است که تخصیص، تعیین و... از مقام فعلی واضح انتزاع می‌گردد».

تلك الامور کلّها من الامور الاعتبارية التي ليس لها ما بازاء في الخارج و الامورات الاعتبارية تغييرها و تبدلها بلا تصرف في احد طرفها و لا بواسطة تغييرها و حركتها محال لا يعقل<sup>۱</sup>.

البته محقق نهاوندی این نکته را نیز یادآور می‌شوند که این اشکال متوجه کسانی است که ادعا می‌کنند مستقیماً همین تخصیص و تعیین‌اند که از واضح صادر می‌شوند. اما اگر مدعی شوند که واضح کاری می‌کند که نتیجه‌اش تخصیص یا تعیین است اشکالی بر ایشان وارد نیست. به عبارتی، اگر کسی اصرار داشته باشد که واقعاً به همان معنای دقیق از عنوان اولی، آن چه توسط واضح صورت می‌گیرد، تخصیص یا ملازمه است، مسلماً ادعایی باطل را مطرح کرده است؛ چون به طور حتم منظور طرفداران نظریه تخصیص یا تعیین و غیره این نیست که خارج از ذهن و در عالم واقع میان لفظ و معنا ارتباطی از قبیل تخصیص یا ملازمه ایجاد می‌شود، بلکه علی القاعده نوعی تخصیص یا

۱. همان مدرک سابق، ص ۲۸.

تعیین و ارتباط و ملازمه ذهنی منظور است. و ما هیچ تصرف خارجی و بالمباشرة در لفظ را سراغ نداریم که مستقیماً تخصیص یا تعیین را به وجود بیاورد؛ مگر آن که رفتار و عملی را از واضع در نظر بگیریم که در طول آن، به طور طبیعی تخصیص یا ملازمه یا هر نوع ارتباطی ذهنی از این قبیل را ناشی شود.

می‌بینیم اصرار محقق نهاوندی این است که جعل ملازمه یا تخصیص و تعیین همگی از عناوین مسببی هستند و حکایتی از سبب نمی‌کنند. آنچه از شخص واضع صادر می‌شود خود سبب است یعنی کاری که مستقیم از او صادر می‌شود؛ اما این که کار او نتیجه‌اش نوعی علقه و ملازمه ذهنی است نباید ما را به اشتباه بیاندازد و در تحلیل وضع به جای این که به سبب اشاره کنیم به دنبال مسبب باشیم. بنابراین، تعابیر جعلته، سمیته و عناوینی از این دست همگی تعبیر از مسبب می‌کنند؛ ولی خود این امور هیچگاه مستقیماً و بالمباشرة از شخص واضع صادر نمی‌شود. بر عکس، تعهد به این که من هنگام ارائه مفهوم «الف»، لفظ «ب» را به کار خواهم گرفت، همان طور که گذشت اراده‌ای است که مستقیماً از خود او صادر می‌شود.

محقق نهاوندی در ادامه به این مطلب اشاره می‌کند که حتی اگر کسی برهان ما بر عدم امکان صدور وضع به این معانی از واضع را نپذیرد باز توجیهی برای عدول از مسلک تعهد ندارد، به دلیل این که فرض ما بر این است که واضع، شخصی است عاقل و طبعاً کار لغو و بیهوده‌ای را در مقام وضع مرتکب نمی‌شود. بر این اساس، به ادعای ما، سایر مسالک در وضع خالی از اقدام بیهوده و لغو نیست.

اما تقریر مطلب:

هدف از وضع این است که شخص مخاطب هنگام مواجهه با عبارتی از

متکلم بتواند مطلب و محتوای بیان شده را به او نسبت دهد. و این زمانی اتفاق می‌افتد که متکلم نسبت به محتوای کلام، ارادهٔ تفهیم داشته باشد و صرفاً در مقام ادای لفظ و القای تصور معنا نباشد. نظریه تعهد این غرض را به خوبی تأمین می‌کند و اساساً دلالت تصدیقی دقیقاً مستند به وضع است، و دلالت وضعی چیزی جز این نیست.

در این جا، محقق نهاوندی اشکالی را مطرح می‌کنند و آن این که: «وضع قرار نیست تمام این غرض را تأمین کند؛ بلکه کافی است دلالت تصویری را ایجاد کند و ما با استناد به ظاهر حال متکلم است که بخش دیگر را تأمین می‌کنیم. یعنی دلالت تصویری را از لفظ و دلالت تصدیقی را از ناحیهٔ ظاهر حال که خارج از حریم مفاد وضع است به دست می‌آوریم».

پاسخی که محقق نهاوندی به این اشکال می‌دهند از این قرار است: «مسلماً اگر این دلالت را بتوان مستقیماً با وضع تأمین کرد با صراحت و سرعت بیشتری به هدف وضع نایل شده‌ایم؛ و لذا با لحاظ این نکته واضح از این طریق تبعیت کرده است؛ چرا که عاقل، راه کوتاه‌تر را بر می‌گزیند و نیازی نیست در باب توجیه، راه طولانی‌تر را انتخاب کنیم. اگر در مقام انتخاب، واضح، این راه را برگزیند، و راه کوتاه‌تر را وانهد حکایت از تساهل او دارد. و این خلاف فرض و به تعبیری اکل از قفاست».

بنابراین، مسلک تعهد، هم پشتوانه عقلی دارد و هم عقلایی. در عین حال از نظر مرحوم نهاوندی با حفظ نظریه تعهد می‌توان فرایند وضع را به گونه‌ای تقریر کرد که با اندک تسامحی با نظریات دیگر نزدیک نشان دهد. شخص واضح ابتدا اذعان می‌کند که اگر رابطه‌ای در ذهن مخاطبین میان لفظ و معنا بود، منتهی به دلالت می‌شد. برای وصول به این منظور لفظ و معنا را به عنوان دو امر متلازم، تنزیل می‌کند و روح این تنزیل هم این است که واضح بنا می‌گذارد با این دو بسان دو امر متلازم رفتار کند. در گام سوم این بنا

و تعهد بر ملازمه را ابراز می‌کند. بنابراین، روح این نظریه دو چیز است:

۱. با لفظ و معنا معامله دو امر متلازم را داشته باشد،

۲. این بیان را ابراز کند.

البته طبیعی است که تعهد به ملازمه، به خودی خود راه را برای شکل‌گیری ارتباط ذهنی میان لفظ و اراده تفهیم معنا در ذهن مخاطب باز می‌کند و نوعی ملازمه اتفاقی شکل می‌گیرد، با این تفاوت که این ملازمه دوم نتیجه وضع است، و نه خود وضع. و البته - همانطور که بیان شد - دقیق‌تر آن است که گفته شود ملازمه‌ای میان لفظ و اراده تفهیم معنا صورت می‌گیرد. ممکن است این سؤال مطرح شود که پس نهایتاً محقق نهاوندی مسلک ملازمه را پذیرفته‌اند. پاسخ ایشان آن است که ما ملازمه را مستقیماً ایجاد نمی‌کنیم، بلکه کاری که ما به عنوان واضع می‌توانیم انجام دهیم تعهد به ملازمه و بنای بر ملازمه است که همان اراده شخص واضع است. و این غیر از تصدی وی در ایجاد ملازمه است.

فانّ البناء على الإسماع عند ارادة التفهيم عين الارادة و الاختيار و بعد هذا الاختيار ينتزع الملازمة المذكورة<sup>۱</sup>.

تعهد در نگاه محقق نهاوندی امری است با مؤنه اندک. از این رو، به همین مقدار که بپذیریم واضع در واقع قرار گذاشته است که هنگام تفهیم معنا لفظ خاصی را به کار بگیرد عملاً مسلک تعهد را پذیرا شده‌ایم. به اعتقاد نگارنده محقق نهاوندی به عنوان مؤسس نظریه "تعهد" تبیین نسبتاً مناسبی از بحث ارائه کرده‌اند. در عین حال، مطالب زیادی بعدها توسط محققان در ردّ یا قبول نظریه بیان شده است که طرح آن را به مقاله دیگری وامی‌گذاریم.

۱. همان مدرک سابق، ص ۳۸.